

جستاری در آسیب‌شناسی سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر

عباسعلی اکبری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۵

چکیده

سیاست جنایی هر کشور در سطوح مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی انعکاس می‌یابد که در این میان سیاست جنایی تقنینی و قضایی سهم عمده و اساسی در ترسیم سیاست کیفری دارند. مطالعه سیاست تقنینی و قضایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر، امکان ارزیابی و آسیب‌شناسی آن را فراهم می‌آورد. در این تحقیق مسئله این است که سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر با چه آسیب‌هایی مواجه است؟ و اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در سیاست جنایی ایران چه جایگاهی دارند؟ بعد از کنکاش به این نتیجه رسیدیم که سیاست جنایی تقنینی دایره بر سرکوب، تشدید مجازات و تعیین مجازات‌های نامتناسب در جرائم مواد مخدر مورد پذیرش و اقبال سیاست جنایی قضایی قرار نگرفته است و به دنبال آن اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در رویکرد قضایی به دلایل عدیده از جمله استفاده بی‌رویه و بی‌ضابطه از نهادهای فردی کردن مجازات مختل شده است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی، مجازات نامتناسب، حتمیت و قطعیت مجازات، شدت مجازات

مقدمه

امروزه پدیده بزهکاری مواد مخدر مرزهای کشور را در نوردیده و به یک بحران جهانی تبدیل شده است؛ جرائم مربوط به قاچاق مواد مخدر جزء جرائم سازمان‌یافته و دارای وصف فراملی (جهانی) است و به لحاظ توسعه روزافزون آن در بعد داخلی و خارجی، تطهیر درآمدهای ناشی از آن و تزریق به اقتصاد کشورها از جمله مهم‌ترین معضلات کشور و جامعه جهانی محسوب می‌شود. برای ریشه کن کردن این غده سرطانی که بهداشت و سلامت و اقتصاد جوامع بشری را سخت به مخاطره انداخته است اقدامات سرکوبگرانه از طریق اعمال مجازات سنگین برای مرتکبان این جرائم اگرچه در بعضی از موارد لازم است ولی به هیچ وجه کافی نیست.

اصطلاح «سیاست جنایی» که عموماً به پروفسور آلمانی فویرباخ (۱۸۰۳) نسبت داده می‌شود در مفهوم مضیق آن مترادف با «سیاست کیفری» بوده و شامل «مجموعه شیوه‌های سرکوبگر می‌شود که دولت به وسیله آن در مقابل جرم واکنش نشان می‌دهد» (نقل از حسینی، ۱۳۸۳). با وجود این، امروزه شاهد بسط سیاست جنایی در معنای وسیع آن هستیم بنابراین سیاست جنایی در معنای وسیع خود عبارتست از «مجموعه روش‌هایی که هیئت اجتماع^۱ (دولت و جامعه) با توسل به آنها پاسخ‌های^۲ خود را به پدیده مجرمانه^۳ سازمان می‌بخشند» (دلماس مارتی، ۱۳۸۱). بنابراین مطالعه کنونی سیاست جنایی نیز بر مبنای همین مفهوم موسع تجلی یافته است. بدیهی است که حقوق کیفری (سیاست کیفری) همواره نقش محوری در سیاست جنایی را ایفا می‌کند ولی در کنار آن شیوه‌های دیگر کنترل و پاسخ‌دهی به پدیده بزهکاری (جرم و انحراف) اعم از دولتی و جامعه‌ی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

سیاست جنایی از لحاظ کاربردی در چهار سطح مختلف تقسیم می‌شود:

- ۱- سیاست جنایی تقنینی که همان تدبیر قانونگذار در مورد جرم و واکنش علیه آن است؛
- ۲- سیاست جنایی قضایی که در واقع نحوه برخورد و برداشت مراجع قضایی از سیاست

۱. هیئت اجتماع برگردان «Corps Social» است که خانم دلماس مارتی آن را به منظور افاده معنای موسع شامل مجموعه «دولت» و «جامعه مدنی» به کار برده است.

جنایی تقنینی است؛ ۳- سیاست جنایی اجرایی که عبارت از نحوه دریافت و چگونگی اجرای قوانین و احکام قضایی در مورد کنترل جرم و واکنش‌های ضد آن است و ۴- سیاست جنایی مشارکتی که عبارت است از مشارکت جامعه مدنی در سیاست‌های جنایی پیشین.

بیان مسئله، اهمیت و ضرورت تحقیق

سیاست جنایی هر کشور نسبت به پدیده مجرمانه با تمام ابعاد خود در سطوح مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی انعکاس می‌یابد که در این میان سیاست جنایی تقنینی و قضایی نقش اساسی در ترسیم سیاست کیفری ایفا می‌کنند. مطالعه سیاست تقنینی و قضایی ایران در خصوص جرائم مواد مخدر از این نظر واجد اهمیت است که امکان ارزیابی سیاست جنایی حاکم و شناسایی آسیب‌های آن را در راستای بهبود و ارتقای آن فراهم می‌آورد. ترسیم سیاست جنایی اصولی و صحیح توسط مقنن و همسویی کامل مجموعه دستگاه قضایی با خواست و اراده قانون‌گذار در اجرای قوانین موضوعه، راه مبارزه با پدیده شوم مواد مخدر را هموار می‌سازد. بنابراین برای نیل به این هدف، بررسی و مطالعه دو لایه از سطوح سیاست جنایی (تقنینی و قضایی) و آسیب‌شناسی آن ضروری است.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها

مسائلی که در این تحقیق به دنبال ارائه پاسخ مناسب به آنها هستیم عبارت است از: ۱- سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در بعد کیفری در قبال جرائم مواد مخدر با چه آسیب‌هایی مواجه است؟ و ۲- اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در سیاست جنایی قضایی چه جایگاهی دارد؟

در پاسخ به سؤالات یادشده، فرضیه‌های زیر متصور است: ۱- سیاست جنایی تقنینی دایر بر تشدید مجازات و تعیین مجازات‌های نامتناسب در جرائم مواد مخدر مورد اقبال سیاست جنایی قضایی قرار نگرفته و بین این دو لایه از سیاست جنایی همسویی و هماهنگی وجود ندارد؛ ۲- به لحاظ عدم هماهنگی رویکرد قضایی با سیاست جنایی تقنینی، اصول حتمیت

و قطعیت مجازات‌ها در سیاست جنایی قضایی به طرق مختلف از جمله استفاده بی‌رویه و بی‌ضابطه از نهادهای فردی کردن مجازات به طور جدی مختل شده است. موضوع این تحقیق «جستاری در آسیب‌شناسی سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر» است که در سه قسمت به طور مختصر به آن پرداخته شده است. اول سیاست جنایی تقنینی حاکم بر جرائم مواد مخدر و بعد سیاست جنایی قضایی (رویکرد قضایی) و بالاخره جایگاه اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در رویکرد قضایی مورد کنکاش و آسیب‌شناسی قرار گرفته است.

الف- سیاست جنایی تقنینی حاکم بر جرائم مواد مخدر

سیاست جنایی تقنینی به‌عنوان نخستین لایه سیاست جنایی عبارت است از: تدبیر و چاره‌اندیشی قانون‌گذار در مورد جرم و پاسخ به آن که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی سلیقه قانون‌گذاران مختلف و انتخاب‌های آنان در انواع جرائم و مجازات‌ها و به‌طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرائم است (نجفی‌ابرنده‌آبادی، ۱۳۷۹).

در ایران با توجه به مقررات جرائم مواد مخدر می‌توان گفت متولی و مرجع اصلی سیاست‌گذاری در این خصوص مجمع تشخیص مصلحت نظام است. سیاست جنایی تقنینی فعلی در مورد جرائم مواد مخدر به استثنای پدیده اعتیاد عمدتاً مبتنی بر شدت مجازات‌ها نظیر اعدام، حبس ابد و دادرسی افتراقی غیرعادلانه است. قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته با وضع مجازات‌های سنگین و شدید، سیاست جنایی صفر مداراگرایانه^۱ یا بدون تسامح را در پیش گرفته است ولی نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که اهداف مورد انتظار حاصل نگردیده است.

۱. روش «صفر مدارا یا سرکوب محض» ترجمه واژه لاتین Zero Tolerance است. این روش که در اثر ازدیاد خشونت‌ها و ناامنی شهری در برخی از ایالت‌های آمریکا چون نیویورک به کار گرفته شده بود و نتایج مثبتی هم در پی داشت توسط برخی جرم‌شناسان فرانسوی مورد توجه و ستایش قرار گرفت؛ در این روش قانون‌گذار به پلیس و دیگر کارکنان نظام عدالت کیفری، اختیار مبارزه سخت‌گیرانه و سرکوبی داده بود به‌نحوی که باید گفت هیچ‌گونه تسامح و تساهلی در مبارزه با بزهکاران در نظر گرفته نمی‌شد.

سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر اساساً مبتنی بر سیاست سرکوب و کیفر است و به لحاظ وجود دادرسی کیفری خاص و محدودکننده و در عین حال مضر به حقوق متهمان این جرائم، آیین دادرسی افتراقی را به خود اختصاص داده است. البته چنین روش دادرسی نمی تواند مفید و مورد حمایت اندیشمندان و عالمان سیاست جنایی واقع شود چراکه در حقوق کیفری افتراقی یا دادرسی افتراقی یا به طور کلی سیاست جنایی افتراقی تا وقتی که جنبه های سودمندی یا حمایتی یا ابتکاری را با خود نداشته باشد مورد اقبال جرم شناسان و حقوقدانان قرار نمی گیرد به ویژه این که سیاست جنایی امروزی به معنای وسیع خودش تحت تأثیر یافته ها و آموزه های جرم شناسی و حقوق بشری در حال فاصله گرفتن از سیاست کیفری محض است.

سیاست جنایی افتراقی در قبال مواد مخدر از رویکردی دو گانه مبتنی بر تمایز میان دو پدیده اعتیاد و قاچاق و جرائم مرتبط با آن پیروی می کند به گونه ای که در مورد اعتیاد «سیاست بازپروری و درمان» را روا می دارد و برعکس در قلمرو قاچاق، تطهیر و ... بیشتر بر «سیاست سرکوبی» تأکید می کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴).

یکی از اصولی که همواره باید در وضع قوانین کیفری مورد توجه قرار گیرد این است که جرم انگاری و شدت و ضعف مجازات باید با میزان قبح اجتماعی عمل مجرمانه در نزد افکار عمومی هماهنگ باشد زیرا عملی که قبح اجتماعی بالایی داشته باشد مجازات شدیدتری می طلبد و برعکس عملی که دارای قبح اجتماعی کمتری است مجازات خفیف تری را می طلبد. در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر این مهم به هیچ عنوان مشاهده نشده است. افکار عمومی به مجرم مواد مخدر و مجرم سایر اعمال مجرمانه از جمله کلاهبرداری، تجاوز به عنف، سرقت و ... یکسان نگاه نمی کنند و اعتقاد دارند که قبح اجتماعی جرائم مواد مخدر در مقایسه با سایر جرائم به مراتب پایین تر است و قانون گذار ایران با وضع مجازات های سنگین برای جرائم مواد مخدر از این اعتدال تجاوز نموده و در تعیین مجازات، تناسب لازم را نیز رعایت نکرده است.

سیاست کیفری قانون گذار در قانون مبارزه با مواد مخدر همواره مبتنی بر سرکوب، شدت مجازات ها و عدم تناسب آنهاست به نحوی که در تعیین مجازات ها به میزان قبح اجتماعی

عمل، کرامت انسانی، موازین حقوق بشری و اصل عدالت که از معیارهای تناسب تلقی می‌شوند توجه کافی نکرده است. وضع مجازات‌های اعدام و حبس‌های طولانی مدت برای خیلی از این جرائم، حکایت از سیاست سرکوب و طرد مرتکبان آنها بدون توجه به تناسب و اهداف مجازات‌ها به‌خصوص اثر بازدارندگی آن می‌کند.

در تعریف مجازات‌های نامتناسب گفته می‌شود مجازات‌هایی هستند که بدون توجه به نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرائم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و تقصیر بزه‌دیده وضع یا اعمال می‌شوند. (حبیب‌زاده و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷). بنا بر مبنای ترکیبی مجازات، طبیعتاً تناسب آن با جرم و مجرم، اصول توزیعی مجازات را تشکیل می‌دهد. برای ایجاد تناسب مجازات با جرم، چاره‌ای جز دسته‌بندی دو طرف تناسب بر مبنای ملاک‌های از پیش تعیین شده نیست. حقوق عرفی الگوی خود را عمدتاً بر جرائم دارای بزه‌دیده مشخص بنا کرده است (استانداردهای زندگی افراد)، اما با توسعه این الگو، معیار آن را به جرائم بدون بزه‌دیده مشخص، یعنی جرائمی که در درجه اول جامعه را مورد آسیب قرار می‌دهند تسری داد همین کار برای دسته‌بندی مجازات‌ها نیز قابل انجام است (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱).

باید مجازات‌ها با یکدیگر هماهنگ و متناسب باشد؛ از عملی که صدمه بیشتری به جامعه وارد می‌آورد بیشتر باید احتراز و جلوگیری کرد تا عمل کوچک‌تری که کمتر لطمه می‌زند، این موضوع امری ضروری است (منتسکیو، ۱۳۶۲).

قانون‌گذار ایران در قانون مبارزه با مواد مخدر در خیلی از موارد بین کسی که مقدار ناچیزی از مواد مخدر مثل هروئین (۳۱ گرم) را خرید و فروش نماید و کسی که به‌عنوان سردسته باند قاچاق مواد مخدر در خرید و فروش صد کیلو ماده هروئین دخالت می‌کند فرقی قائل نشده است و مجازات هر دو را اعدام تعیین کرده است!؟ حتی در اعمال اصل فردی کردن مجازات (تعیین مجازات متناسب)، دست قضاات دادگاه‌های انقلاب را محدود کرده است. طبیعی است که قضاات دادگاه‌ها که معتقد به شدت مجازات نیستند تمایلی به اعمال مجازات‌های غیرمتناسب و خارج از استحقاق قانون‌گذار ندارند و نخواهند داشت.

اگر این نظریه (بازدارندگی مجازات اعدام) کارایی داشت باید تحمیل مجازات‌های سنگین به مجرمان، مانع تکرار جرم می‌شد و کسانی که به مجازات‌های خفیف‌تری محکوم می‌شوند نرخ تکرار جرم در میان آنها بیشتر می‌شد. تحقیقاتی که در انگلستان صورت گرفته است خلاف این ادعا را نشان می‌دهد (کاوادینو و دیگنان، ۱۳۸۹). آیا «حیات» و «جان» به‌عنوان ابزاری برای پرداخت دین به جامعه محسوب می‌شود و مجازات اعدام را با این بهای سنگین می‌توان سنجید؟ پاسخ به این پرسش، شبهه‌برانگیز و دشوار خواهد بود (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۳).

یکی از توجیحات اساسی مجازات، عادلانه‌بودن آن است و این مهم جز از طریق برقراری تناسب مجازات با جرم که از شئون قانون‌گذار تلقی می‌شود میسر و ممکن نخواهد بود. معلوم نیست قانون‌گذار ایران چگونه و با چه توجیهی برای خرده‌جرائم مواد مخدر که توسط افراد پایین‌دست واقع می‌شوند مجازات سنگینی مثل اعدام یا حبس ابد وضع کرده است؟! بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که قانون‌گذار ایران با وضع مجازات‌های شدید در مورد جرائم مواد مخدر به‌لحاظ عدم رعایت اصل تناسب، غیرعادلانه و فراتر از حد استحقاق عمل نکرده است! یکی از مؤلفه‌های جرم‌انگاری، همسویی مجازات جرم با میزان قبح اجتماعی آن است تا این که عادلانه‌بودن مجازات و تناسب آن با جرم توجیه شود. چه بسا مجازات‌های ناهماهنگ با افکار عمومی، مورد اقبال مردم به‌خصوص قضات و دست‌اندرکاران امر خطیر مبارزه با مواد مخدر قرار نگیرد. اینجاست که اهداف مقنن در مبارزه با جرائم مواد مخدر با شکست مواجه می‌شود. افکار عمومی به‌هیچ‌وجه قبح اجتماعی جرائم قتل عمد یا تجاوز به عنف را در مقایسه با فروش ۳۱ گرم هروئین در داخل کشور که مجازات همگی اعدام است به یک میزان بر نمی‌تابد. عدم رعایت تعادل و توازن در جرم‌انگاری مواد مخدر توسط قانون‌گذار بر مبنای تناسب مجازات با جرم، به‌روشنی نمایانگر انحراف قانون‌گذار از مسیر سیاست کیفری درست و ضابطه‌مند است.

بدین ترتیب شدت مجازات‌ها و عدم تناسب آنها با خیلی از جرائم مواد مخدر علاوه بر آنکه خلاف اصول عدالت و فردی‌بودن مجازات‌ها است در عمل موجب بدون اجرا ماندن و لوٹ‌شدن بعضی از مجازات‌ها مثل اعدام و حبس ابد و در نتیجه تجری بسیاری از

مرتکبان این جرائم شده است. با این وجود دیدگاه قانون‌گذار مبتنی بر شدت مجازات‌ها بدون توجه به جوانب ضروری آن در مبارزه با جرائم مواد مخدر با شکست جدی مواجه شده است اگرچه در مقطع خاصی به صورت استثنایی موفقیت‌آمیز بوده است. بررسی‌های علمی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان نشان داده است که شدت و سخت‌گیری در سیاست‌های مبتنی بر سرکوب، چنانچه به‌طور دایمی و در طول زمان صورت پذیرد و جنبه برنامه‌ریزی شده و زمان‌بندی مشخصی نداشته باشد اثر بازدارندگی خود را از دست می‌دهد (باصری، ۱۳۸۶). ضمن این که سخت‌گیری و اعمال شدت در مجازات‌ها ممکن است شایستگی دولت را در توزیع عدالت زیر سوال ببرد و در عمل موجب تشویق افراد به بزهکاری می‌شود (سنا و سیگل، ۱۹۹۶).

ب - سیاست جنایی قضایی حاکم بر جرائم مواد مخدر

سیاست جنایی قضایی یعنی نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط است که از اصل متغیربودن تفسیر قواعد حقوق کیفری نشأت می‌گیرد. نحوه دریافت گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار توسط قوه قضائیه و نیز چگونگی اعمال و اجرای سیاست جنایی تقنینی توسط مراجع قضایی، بدنه سیاست جنایی قضایی را تشکیل می‌دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹).

موفقیت و اجرای مطلوب قوانین جزایی به‌خصوص قانون مبارزه با جرائم مواد مخدر در گرو همسویی رویکرد دستگاه‌های قضایی و انتظامی با خواسته و اهداف سیاست جنایی تقنینی است. به عبارت دیگر اهداف و اراده قانون‌گذار در اجرای کامل قانون کیفری توسط دستگاه‌های عدالت کیفری اعم از قضایی و انتظامی نمایان می‌شود. طبیعی است که اگر این همسویی بین مراجع تقنینی و قضایی وجود نداشته باشد یا متزلزل شود بی‌شک امر مبارزه با جرائم مختل شده و از مسیر مد نظر خارج خواهد شد. به‌خصوص زمانی که قانون جزایی از نظر توجیه اجرای مجازات، منطبق و هماهنگ با باورهای دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری به‌ویژه قضات که متأثر از افکار عمومی جامعه هستند نباشد تبدیل به یک قانون خنثی و ناموفق خواهد شد و به‌همین دلیل است که مجلس قانون‌گذاری در

تصویب قوانین مربوط به مجازات باید با تأسی از میزان قبح اجتماعی جرائم، ضمانت اجرایی را مقرر کند که دستگاه‌های قضایی و انتظامی در اجرای آن با اختلال مواجه نشوند و این اختلال زمانی برجسته خواهد بود که قانون جزایی با باورهای کیفی قضاات در اجرای مجازات منطبق نباشد.

قضاات در عمل مجری قانون‌اند و هر آنچه قانون بگوید لاجرم باید اجرا کنند اما در صدور آرای قضایی، نیروی دیگری نیز دخالت دارد. نیرویی که در مقابل جبر بیرونی قانون از ندای درونی بشر بر می‌خیزد و آن ندای درونی، وجدان دادرس است که از وی می‌خواهد رأی را با عدالت منطبق سازد، چه همواره قوانین عادلانه به نظر نمی‌رسند و با عدالت منطبق نیستند (گودرزی، ۱۳۸۱).

رویه قضایی ایران در برخورد با مجازات اعدام، به‌خصوص در سال‌های اخیر از خود نرمش بیشتری نشان داده است، برای مثال از بین ۱۲۵ هزار پرونده مربوط به مواد مخدر که طی سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته است، ۲۰۰۰ فقره آن منجر به صدور حکم اعدام برای متهمان شده‌اند و این تعداد فقط نهم درصد پرونده‌های جامعه آماری مورد آزمون را تشکیل می‌دهند. از این تعداد حکم اعدام نیز فقط دوازده درصد به اجرا گذاشته شده است و بقیه آنان یا مشمول عفو واقع شده و یا به دلیل واقع بینی دیوان عالی کشور نقض شده‌اند (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۹).

در مورد جرائم مربوط به مواد مخدر به جرأت می‌توان گفت بیش از نصف احکام اعدام صادره از دادگاه‌های انقلاب در دادستان کل کشور یا دیوان عالی کشور نقض می‌شود و قابل توجه اینکه بیش از نصف احکام اعدام تأیید شده در نهایت مورد عفو و تخفیف قرار می‌گیرند؛ بنابراین درصد خیلی کمی از مجرمانی که طبق قانون مستحق اعدام هستند اعدام می‌شوند و این دلیل روشنی بر عدم همسویی سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی (خواستار قانون‌گذار) و در نتیجه ناموفق و خنثی شدن قانون مبارزه با مواد مخدر است. عدم تبعیت سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی به این معنی است که قانون‌گذار در وضع قانون به بیراهه رفته است و در عوض، انصاف‌طلبی قضاات به لحاظ

مشاهده عینی وقایع اجتماعی و امکان درک درست‌تر و بهتر از این وقایع، راه اعمال انحرافی سرکوب‌گراانه قانون‌گذار را در عمل سد می‌کند (رحمدل، ۱۳۸۵).

در موادی که تهدید به مجازات از قواعدی ناشی می‌شود که مردم آنها را غیر عادلانه می‌دانند، تهدید به مجازات و احتمال آن را کمتر محاسبه می‌کنند، زیرا معتقدند مقامات قضایی آن قدر منصف هستند که قواعد مکتوب غیر عادلانه را اجرا نکنند و اگر بپذیریم که مقامات قضایی نیز از همین مردم هستند، این اعتقاد چندان هم موهوم نیست. آنها معتقدند قانون‌گذار در این موارد مرتکب خطا شده است پس این تهدید رسمی نباید لحاظ شود (رابینسون، ۲۰۰۴). چون قضات پیش از آنکه حامی و مجری قوانین باشند انسانند و به حکم طبیعت خود، میل دارند قانون را به گونه‌ای تفسیر کنند که با عدالت منطبق باشد. قاضی نماینده دولت است و به نام او تصمیم می‌گیرد ولی به‌عنوان «انسان» از محیط متأثر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

ملاحظه می‌شود سیاست جنایی قضایی چقدر با سیاست جنایت‌تقنینی فاصله دارد. قضات سعی می‌کنند به هر نحو ممکن راهی را برای فرار از اجرای مجازات بسیار سنگین اعدام پیدا کنند. عدم تبعیت سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی به این معناست که قانون‌گذار در وضع قانون به بیراهه رفته است. اگر قانون‌گذار در یک اتاق شیشه‌ای و بدون توجه به واقعیات جامعه اقدام به تصویب قانون کند و تنها با وضع مجازات بسیار سنگین و بدون توجه به علل و فقط با توجه به معلول‌ها قانون‌گذاری نماید و خیال کند که با اعدام چند نفر قاچاقچی که خود معلول به‌شمار می‌آیند و نه علت، می‌تواند به حل مشکل بپردازد، راه اشتباهی را انتخاب کرده است (رحمدل، ۱۳۸۶). در همایش بین‌المللی مواد مخدر در تهران، مجازات اعدام که از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت مورد تردید واقع شد و فاصله بین سیاست جنایی قضایی از سیاست جنایی تقنینی در ایران از جمله دلایل ضرورت تجدیدنظر در مجازات مذکور تلقی شد. پیشنهاد ارسال محکومیت به اعدام از سوی قضات صادرکننده احکام اعدام با هدف تبدیل آن به حبس ابد توسط دیوان عالی کشور، با توجه به وضع خاص برخی از محکومان که مجری

تشکیلات تبهکاری خارج از کشورند، قرینه‌ای بر عدم اعتقاد قضات به این مجازات تلقی می‌شود. ظاهراً در پاکستان نیز، از طریق تجدیدنظر در احکام اعدام و تبدیل آن به مجازات حبس، سعی بر رعایت تناسب بین جرم و مجازات می‌شود (آشوری، ۱۳۹۲).

ج- جایگاه اصول حتمیت و قطعیت مجازات‌ها در سیاست جنایی قضایی

اصول حتمیت و قطعیت اجرای مجازات‌ها که از ایده‌های سزار بکاریا در کتاب رساله جرائم و مجازات‌ها می‌باشد جایگاه قابل قبولی در موفقیت قوانین کیفری و بازدارندگی کیفرها دارد. حتمیت و قطعیت مجازات‌ها به این معنی است که مردم و به‌خصوص مجرمان باور قطعی داشته باشند که هرکس مرتکب جرمی شود بدون تردید و به‌صورت حتمی طی حکم قطعی غیرقابل نقض، به مجازات خواهد رسید.

حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد به‌جا می‌گذارد؛ زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد ملایم‌ترین رنج‌ها روح بشر را متوحش می‌کند، هرچه کیفرها ملایم‌تر باشند ضرورت ترحم و عفو کمتر احساس می‌شود؛ خوشا ملتی که رحم و عفو را شوم می‌پندارد! شفقت، فضیلتی که گاه دیده می‌شود در نهاد هیئت حاکمه جایگزین فضائلی شده که برای ایفای وظایف حکمرانی لازم است و باید از حریم یک نظام قانون‌گذاری کامل که در آن کیفرها ملایم خواهد بود و آیین دادرسی نظم و سرعت خواهد داشت رانده شود. ترحم فضیلتی است که شایسته قانون‌گذار است نه مجری قانون و باید در قانون تجلی یابد نه در احکام خاص. زیرا اگر مردم دریابند که می‌توان از سر تقصیراتشان گذشت و مجازات نتیجه ضروری اعمالشان نیست امید فریبنده رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می‌یابد (بکاریا، ۱۳۷۷).

به‌جای تأکید در استفاده از کیفرهای بدنی سنگین که تاکنون مؤثر واقع نشده است باید دست‌اندرکاران مواد مخدر را در مقابل دو امر حتمیت و قاطعیت در امور کیفری قرار داد تا از ارتکاب جرم منصرف شوند. حتمیت در کشف جرم و قاطعیت در اجرای کیفر متناسب با قبح و زیان اجتماعی جرم حتی به مقدار کم (گلدوزیان، ۱۳۸۰). به عقیده اکثر

علمای حقوق، اثر مجازات ملایمی که اجرای آن با حتمیت و قطعیت مواجه باشد بیشتر از مجازات شدید و سنگینی است که اجرای آن بنا به دلایل مختلف متزلزل است. حتی می‌توان گفت در جرائم مواد مخدر حتی اگر همان مجازات‌های سنگین به خصوص اعدام با حتمیت و قطعیت اجرا شود اثربخشی آن به مراتب بیشتر از وضعیت فعلی است که مجازات اعدام در مورد تعداد اندکی از مجرمان مواد مخدر (بیشتر مجرمانی که در جرائم مواد مخدر خرده کار هستند) اعمال می‌شود. البته نگارنده به شدت مجازات‌های نامتناسب که حتی اگر به‌طور قطع و حتم اجرا شوند، اعتقادی ندارد، زیرا اثربخشی اجرای مجازات‌های شدید به‌صورت مقطعی بوده و نمی‌تواند به‌عنوان یک قاعده کلی در درازمدت نتیجه‌بخش باشد.

از دیدگاه فلسفی و نظری نئوکلاسیک‌های نوین، سزادهی به‌معنی جلوگیری از تزلزل و سستی در اجرای مجازات‌ها و گسترش عفو محکومان و آزادی مشروط و سایر تأسیس‌های ارفاقی نیست که به قطعیت و حیثیت مجازات‌ها لطمه وارد می‌سازد، با توجه به اصل تناسب، توسل به شیوه‌های جایگزین مجازات کاملاً منتفی نیست (فرج‌اللهی، ۱۳۸۹).

تضمین حتمیت اجرای مجازات، مستلزم هزینه‌های زیادی در سطح پلیس و دستگاه قضایی است تا دستگیری و مجازات سریع مرتکبان جرائم تامین شود. کارکنان کم، دستمزدهای ناکافی، نداشتن واحدهای کافی پلیس، به‌خصوص پلیس سیار در شب و در مواقع خطرات و بلایای عمومی یا ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی، همچنین نبود قضات کارآموده و کافی جهت تسریع در رسیدگی و صدور حکم، همگی از عامل‌های مخرب چنین حتمیتی است و نیاز به سرمایه‌گذاری طولانی مدت انسانی و مالی دارد؛ در غیراین صورت متولیان اجرای مجازات مجبور خواهند بود تا ضعف خود را با شدت برخورد با معدود افرادی که دچار قانون می‌شوند جبران کنند. به‌نظر می‌رسد چنانچه نقشی برای ارباب یعنی ترس ناشی از وجود و اجرای مجازات به‌نحوی که فرد را در ارتکاب جرم مجبور به در نظر گرفتن آن کند قائل باشیم، باید آن را فقط ناشی از وجود دستگاه کیفری بدانیم نه شدت مجازات‌ها (صفاری، ۱۳۸۴).

به جرأت می توان گفت در سیستم قضایی ایران اصول حتمیت و قطعیت اجرای مجازات بنا به دلایل متعدد از جمله وجود نهادهای عفو خصوصی، آزادی مشروط، تخفیف و تعلیق مجازات و استفاده بی ضابطه از آن‌ها، کندی سرعت عادلانه دادرسی‌های کیفری، امکان اعمال نفوذ در کادر قضایی و انتظامی، عدم تمایل بسیاری از قضات به اجرای مجازات‌های شدید و سعی در توسل به نهادهای یادشده، تا حد زیادی جایگاه خود را از دست داده است و موجب خنثی شدن و ناموفق بودن خیلی از قوانین جزایی به خصوص قانون مبارزه با مواد مخدر شده است.

اثر اراعی و بازدارندگی فقط در زمانی بروز و ظهور خارجی می‌یابد که مجازات تعیین شده در مورد مرتکب حتماً اجرا و اعمال شود؛ بنابراین قابل اجرا نبودن کیفر می‌تواند در طول زمان باعث زائل شدن اثر بازدارندگی کیفر و در نتیجه زوال مشروعیت آن و حتی نظام کیفری شود (صفاری، ۱۳۸۴).

نگارنده در مورد ده‌ها متهم جرائم مواد مخدر که وکالت آنها را پذیرفته است به تجربه به این مهم دست یافته است که مجرمان جرائم مواد مخدر اعتقاد راسخ به اجرای مجازات‌های شدید از جمله اعدام و حبس ابد ندارند. متهمان (موکلان) بر این باور بودند که در مورد متهمان قبل از آنها، با وجود صدور محکومیت قطعی، مجازات اعدام یا حبس ابد در اثر نقض حکم در دیوان عالی کشور یا دادستانی کل کشور و یا اعمال عفو خصوصی اجرا نشده است و جالب اینکه خود متهمان یادشده در نهایت به این باور خود (نقض مجازات‌های اعدام و حبس ابد) می‌رسیدند و بر خود نگارنده نیز محرز شده است که خیلی از احکام اعدامی که به درستی صادر شده، در نهایت نقض یا مشمول عفو یا تخفیف قرار گرفته‌اند. بنابراین بدین ترتیب قانون مبارزه با مواد مخدر که کاملاً بر شدت مجازات‌ها بنا شده است کارایی و اثر بازدارندگی خود را از دست داده است و بسیاری از مجرمان مواد مخدر بعد از تحمل مجازات، دوباره مرتکب تکرار جرم شده‌اند و این دلیل روشنی بر شکست جدی قانون مبارزه با مواد مخدر است.

به منظور رعایت قانون‌گرایی و مساوات مطلق، سیاست جنایی مطلوب آن است که برای عمل ارتكابی یک مجازات از میان حداقل و حداکثر پیش‌بینی شده در قانون انتخاب شود؛ با این اندیشه که چنین عمل ارتكابی باید با یک کیفر حتمی و قطعی روبرو شود (لازرژ، ۱۳۷۵).

کارایی قانون خفیفی که حتمی و قطعی از سوی دادگاه‌ها اجرا شود بسیار بیشتر از قانون شدیدی است که قضات از استناد به آن و اجرای مفاد آن نسبت به مجرمان ابا دارند (ژان پردل، ۱۳۷۳). سرعت نیز اگرچه خود مستقل از لوازم وجود یک نظام کیفری مفید و کاراست اما می‌تواند به‌عنوان یک شرط مستقل برای تحقق حتمیت مجازات‌ها نیز خودنمایی کند. اجرای کیفر اگر همراه با سرعت نباشد و پس از فراموش شدن خود جرم توسط مردم به اجرا درآید نه تنها ارتباط منطقی مورد نظر معتقدان به این تفکر مانند بکاریا ویتنام را با جرم مربوطه پیدا نمی‌کند بلکه می‌تواند در اذهان مردم ایجاد شبهه کند (صفاری، ۱۳۸۴).

در دادرسی‌های کیفری ایران، سرعت معقول رسیدگی به جرائم و اتخاذ تصمیم نهایی به مراتب کندتر است؛ چه بسا پرونده‌های کیفری وجود دارد که بعد از سه سال هنوز به نتیجه قطعی منتهی نشده است و این کندی رسیدگی به جرائم در جرائم مبارزه با مواد مخدر نیز کاملاً محسوس است. خیلی از متهمان جرائم مواد مخدر بیش از یک سال تحت بازداشت موقت قرار دارند و اقدامات تحقیقات مقدماتی، انجام آزمایشات مواد مکشوفه، شناسایی اموال و دارایی متهمان و استعمال سوابق کیفری آن‌طور که باید و شاید در مدت زمان معقول صورت نمی‌پذیرد و این عاملی است که می‌تواند در حتمیت و قطعیت اجرای مجازات اختلال جدی ایجاد کند. البته ناگفته نماند سرعت در رسیدگی نباید به نحوی جلوه کند که کیفیت رسیدگی و احراز واقعیت را تحت الشعاع قرار دهد.

در مقوله دادرسی جرائم مواد مخدر از جهت تجدیدنظرخواهی، اختصاص تنها یک ماده به این امر مهم و سرنوشت‌ساز و قطعی معرفی کردن قریب به اتفاق محکومیت‌های

مواد مخدر و بسنده کردن تأییدیه دو مقام بلند پایه قضایی در مورد احکام اعدام، ناعادلانه ترین، خطرناک ترین و غیر اصولی ترین روشی است که قانون گذار برگزیده است (آخوندی، ۱۳۷۹). اصول تعدد قاضی و دو درجه ای بودن رسیدگی در دادگاهها علاوه بر اینکه جلو اعمال نفوذ در قضات و همچنین به کارگیری سلیقه های شخصی قضات را می گیرد، احتمال خطا و اشتباه در دادرسی و احراز واقعیت را به مراتب کاهش می دهد.

از آنجایی که خصوصیتی در جرائم (مواد مخدر) وجود ندارد تا بتوان معتقد به قرارداد این جرائم در صلاحیت مراجع اختصاصی و نیز متمایز ساختن آیین دادرسی آن از جرائم عمومی بود، بنابراین ضرورت دارد که رسیدگی به جرائم مواد مخدر در صلاحیت دادگاه های عمومی قرار گیرد و آیین رسیدگی این گونه جرائم نیز تابع تشریفات سایر جرائم شود تا بتوان از تعاون قضایی سایر کشورها نیز در این زمینه بهره جست (موبدی، ۱۳۸۲).

خوشبختانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مورد مجازات های سنگین جرائم مواد مخدر از جمله اعدام و حبس ابد، دادرسی به نحو سیستم تعدد قاضی ترسیم شده است (ماده ۲۹۷)، ضمن اینکه مجازات های سنگین، قابل فرجام در دیوان عالی کشور خواهد بود (ماده ۴۲۸)، ولی مشکل شدت و عدم تناسب مجازات ها و در نتیجه غیر عادلانه بودن آنها همچنان باقی است.

بحث و نتیجه گیری:

با مطالعه سیاست جنایی کاربردی جرائم مواد مخدر در دو سطح تقنینی و قضایی و آسیب شناسی آنها، پاسخ سؤالات مطروحه در قسمت مقدمه را به روشنی می توان داد. سیاست جنایی تقنینی در مورد جرائم موضوع مواد مخدر، همواره مبتنی بر سرکوب، شدت مجازات و عدم تناسب آنهاست به نحوی که در تعیین مجازات ها به میزان قبح اجتماعی عمل، شخصیت مرتکب، کرامت انسانی، نوع جرم و موازین حقوق بشری که از معیارهای تعیین مجازات متناسب است توجه کافی نشده است. سیاست کیفری مبتنی بر استفاده بیشتر از مجازات های اعدام و حبس های طولانی مدت، علاوه بر نداشتن اثر

بازدارندگی مطلوب، ناعادلانه و بر خلاف کرامت انسانی است زیرا عدم تمایل قضات به صدور چنین احکام و سعی در توسل به راه‌های فرار قانونی و حتی در مواردی غیرقانونی و همچنین نقض یا اجرائشدن اکثر آنها به جهات مختلف، دلیل روشنی است بر این مدعی که مجازات‌های شدید و سرکوب‌کننده مورد اقبال سیاست جنایی قضایی نبوده و نیست. به عبارت دیگر سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر مجازات‌های نامتناسب و ناعادلانه همسویی ندارد، بنابراین می‌توان گفت سیاست کیفری مقنن مبتنی بر سرکوب و شدت مجازات به لحاظ خروج از اعتدال و تناسب در عمل خنثی شده یا موفقیت‌های مورد انتظار را به دنبال نداشته است.

از طرف دیگر عدم تمایل قضات به صدور احکام سنگین به خصوص اعدام، توسل بی‌حد و حصر به نهادهای عفو خصوصی و تخفیف مجازات و موارد عدیده نقض احکام اعدام توسط رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور و در نتیجه عدم اجرای خیلی از احکام اعدام، از عامل‌هایی است که اصل حتمیت یا قطعیت مجازات را به شدت متزلزل کرده است. در راستای تقویت اصول حتمیت و قطعیت اجرای کیفر و بالابردن اثر بازدارندگی مجازات‌های مربوط به جرائم مواد مخدر، پیشنهاد‌های زیر قابل توجه و طرح است.

۱- تناسب مجازات‌ها از طریق کاهش یا تغییر نوع آنها و تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر آن.

۲- قانون‌مند و ضابطه‌مند کردن استفاده از نهادهای فردی کردن مجازات از جمله عفو خصوصی، آزادی مشروط، تعلیق، تعویق، تخفیف و معافیت از مجازات به نحوی که برای مجرمین مواد مخدر امیدواری و حق مسلم در استفاده از آنها ایجاد نکند.

۳- انجام دادرسی جرائم مواد مخدر با تعدد قضات و قابل تجدیدنظر دانستن احکام مربوط به جرائم مواد مخدر طبق آیین دادرسی کیفری عمومی از طریق اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر به خصوص ماده ۳۲ آن قانون.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌المللی کیفری*، گزیده مقالات، نشر میزان، چاپ اول.
- آخوندی، محمود، (۱۳۷۹)، *آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)*، جلد چهارم، انتشارات اشراق، چاپ اول.
- آشوری، محمد، (۱۳۹۲)، *نتیجه‌گیری کلی همایش بین‌المللی مواد مخدر تهران*، عدالت کیفری ۲ (مجموعه مقالات)، انتشارات دادگستر، چاپ اول.
- باصری، علی‌اکبر، (۱۳۸۶)، *سیاست جنایی داخلی و بین‌المللی مواد مخدر*، چاپ اول، نشر خرسندی.
- بکاریا، سزار، (۱۳۷۷)، *رساله جرائم و مجازات‌ها*، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ سوم.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل، (۱۳۸۷)، مجازات‌های نامتناسب، *فصل‌نامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲.
- داوودی‌گرمارودی، هما، (۱۳۸۳)، *بررسی پویایی و پایایی نئوکلاسیسم بازاندیشیده*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- رحمدل، منصور، (۱۳۸۵)، تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره ۱.
- رحمدل، منصور، (۱۳۸۶)، *سیاست جنایی ایران در قبال جرائم مواد مخدر*، انتشارات سمت.
- ژان پرادل، (۱۳۷۳)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، جلد اول.
- ستاد مبارزه با مواد مخدر، (۱۳۷۹)، *سالنامه آماری ستاد مبارزه با مواد مخدر*.
- صفاری، علی، (۱۳۸۴)، «کیفرشناسی و توجیه کیفر»، از کتاب علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، جلد دوم، انتشارات سلسبیل.
- فرج‌اللهی، رضا، (۱۳۸۹)، *جرم‌شناسی و مسئولیت کیفری*، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوقی*، جلد اول، شرکت سهام انتشارت، چاپ اول.
- کساودینو (ام)، دیگلنمان (جی)، (۱۳۸۹)، توجیه یا دلیل‌آوری مجازات، ترجمه علی صفاری، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۲.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۰)، «سیاست جنایی در قبال مواد مخدر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۵۱.
- گودرزی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، نقدی بر سیاست جنایی دولت در مبارزه با مواد مخدر، *مجله اصلاح و تربیت*، شماره ۲۱.
- لازرژ، کریستین، (۱۳۷۵)، *سیاست جنایی*، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، مؤسسه نشر یلدا.
- منتسکیو، شارل لوئی، (۱۳۶۲)، *روح‌القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مجتهدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران.
- مؤبدی، احمد، (۱۳۸۲)، تحلیل و بررسی سیاست جنایی مبارزه با مواد مخدر در ایران، *ماهنامه دادرسی*، شماره ۴۰.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۹)، *جزوه مباحثی در علوم جنایی* (تاریخ تحولات حقوق کیفری)، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- یزدیان جعفری، جعفر، (۱۳۹۱)، *جرایی و چگونگی مجازات*، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران.
- Robinson, Paul. H, Darley, John. M ,(2004) Does criminal law deter? A Behavioural science Investigation , *oxford journal of legal studies* , vol. 24. No2.
- Siegel. L, Senna. J, *interduction to criminal Justice* 7 ed, 1996